دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث‌پژوهی
سال ششم، شمارۀ یازدهم، بهار و تابستان 1393
صفحه 85ـ106

تأملی در اصالت متن زیارت جامعه کبیره

محمد فاکر میبدی *

◀ چکیده:
در میراث عظیم اهل بیت علیهم‌السلام ذخیره‌ای ارزشمند تعبیه شده است. نام این ذخیرۀ معنوی، زیارت است که شیفتگان ماورای محیط طبیعت تلاش دارند با ایجاد ارتباط با نقطه‌ای محوری در ولایت الهی، بدان دست یابند. در این ارتباط، افزون بر اتصال قلبی، تلفظ به واژه‌هایی که شایستۀ مقام و منزلت مزور است، نیز لازم است. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین متونی که توانسته است این بار گران را بر دوش کشد، زیارت جامعۀ کبیرۀ مروی از امام هادی علیه‌السلام است؛ زیارتی که محتوای عمیق و دقیق عقیدتی، سیاسی، اخلاقی و معرفتی را در خود جای داده و زائر را به مرتفع‌ترین قله‌های معارف در عرصۀ امام‌شناسی رهنمون می‌کند. متن بلیغ، فصیح و قدسی که منابع متعدد روایی شیعه از عیون شیخ صدوق در قرن چهارم تا مصباح مشکینی در قرن پانزدهم به نقل آن پرداخته‌اند و در کتب ادعیه در کنار *قرآن*، در بسیاری از منازل شیعیان به مناسبت‌ها قرائت می‌شود. لیکن در این میان، برخی چون محدث نوری مدعی حذف بعضی از فقرات متن اصلی زیارت شده است. در این نوشتار، با بررسی متن زیارت جامعه به ادعای حذف یا به تعبیر درست‌تر، تحریف متن زیارت جامعه پاسخ داده شده و نتیجه‌گیری می‌شود که از متن مشهور زیارت جامعۀ کبیره چیزی کاسته نشده و آن متن بدون تغییر و تصحیف و کاهش است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** زیارت، زیارت جامعه، متن، شیخ صدوق، محدث نوری.

* استاد گروه قرآن و حدیث جامعۀ المصطفی العالمیه/ m_faker@miu.ac.ir

مقدمه

زیارت جامعهٔ کبیره جامع‌ترین زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام و صادر از امام هادی علیه‌السلام است و در برهه‌ای از زمان صادر شده که جامعهٔ شیعه با پدیدهٔ امامت امام صغیر روبه‌رو بوده است؛ به‌ویژه اینکه بناست با گذشت اندک زمانی، امامت امام غایب رخ دهد. به نظر می‌رسد این زیارت رسالتی فراتر از دیگر زیارت‌نامه‌ها و ادعیه بر عهده دارد. زیارتی که در کتب ادعیه در کنار *قرآن کریم*، در بسیاری از منازل شیعه وجود دارد و به مناسبت‌های مختلف قرائت می‌شود. متن این زیارت را در دو کتاب از کتب اربعهٔ شیعه می‌توان یافت و بسیاری از علما و محدثان آن را در کتاب‌های مزار و ادعیهٔ خود نقل کرده و گروه زیادی از دانشمندان به شرح آن پرداخته‌اند. در این میان، برخی چون محدث نوری مدعی تغییر و به عبارتی تحریف در متن آن، توسط یکی از محدثان بزرگ شده است. در این نوشتار، عزم بر آن است که با تأملی در متن این زیارت، به این ادعا پاسخ داده شود.

1. مفهوم زیارت

زیارت در لغت به معنی قصد(فیومی، بی‌تا، زَور) و میل و عدول(جوهری، 1404، زور) است. برخی در علاقهٔ معنوی بین عدول و زیارت می‌نویسند: شخص زائر در زیارت اولیاءالله و بزرگان، با انحراف از جریان مادی و عدول از عالم طبیعت، به عالم روحانیت توجه پیدا می‌کند، ضمن اینکه در محیط طبیعی حضور دارد.(جوادی آملی، 1387ش، ج1، ص23)

زیارت در اصطلاح عبارت است از: حضور شخص زائر در مزار امام معصوم برای گرامیداشت حضرتش و اتمام عهد یا تجدید عهد با وی. چنان‌که در روایتی از امام رضا علیه‌السلام می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْداً فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصْدِيقاً بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَئِمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»(صدوق، 1413ق، ج2، ص577) با توجه به اینکه بر اساس روایات، انجام بعضی از زیارات از راه دور نیز مجاز است، می‌توان گفت: زیارت امام معصوم علیه‌السلام عبارت است از ایجاد ارتباط روحی با امام(از دور یا نزدیک) همراه با سلام و صلوات، بیان صفات و یادآوری عملکرد مزور و دعا برای زائر.

2. معنی زیارت جامعه

زیارت به لحاظ ارکان پنجگانه‌اش یعنی زمان زیارت، مکان زیارت، زائر، متن زیارت و مزور دارای اقسامی است و بر پایۀ این تنوع‌پذیری بـه: 1. زیـارت زمـانی و زیـارت فرازمانی 2. زیارت از نزدیک و زیارت از راه دور 3. زیارت اصلی و زیارت نیابی 4. زیارت مأثور و زیارت غیر مأثور 5. زیارت مشترک و زیارت مختص تقسیم می‌شود. دو عنصر اخیر در این نوشتار مورد نظر است، زیرا زیارت به لحاظ صدور به دو نوع تقسیم می‌شود: زیارت مأثوره، یعنی زیارتی که از امام معصوم صادر شـده و زیـارت غیرمأثوره، یعنی زیارتی که غیر امام معصوم انشاد کرده است. همچنین زیارت از جهت تعلق به مزور نیز دو نوع است: زیارتی که امام معینی با آن زیارت می‌شود؛ مثل زیارت عاشور که برای امام حسین علیه‌السلام است و زیارتی که همۀ امامان را می‌توان با آن زیارت کرد؛ از جمله زیارت جامعۀ سجادیه(زیارت امین الله)، زیارت جامعۀ صادقیه، زیارت جامعۀ رضویه و زیارت جامعۀ کبیره هادویـه کـه مـورد بحـث اسـت. همـۀ امامـان معصوم علیهم‌السلام را می‌توان با این زیارتنامه زیارت کرد، زیرا راوی از امام هادی علیه‌السلام تقاضا می‌کند که زیارتی به وی تعلیم کند که همۀ ائمه را با آن زیارت کند: «إِذَا زُرْتُ وَاحِداً مِنْكُمْ».

3. مصادر زیارت جامعه

زیارت جامعۀ کبیره را در برخی از منابع دست اول و بسیاری از منابع می‌توان یافت؛ از جمله:

من لا یحضره الفقیه تألیف محمد بن علی معروف به شیخ صدوق(م 381ق).

عیون أخبار الرضا علیه‌السلام تألیف شیخ صدوق. (م 381ق). *تهذیب الاحکام فـی شـرح المقنعه* تألیف محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی(م 460ق).

المزار تألیف محمد بن جعفر مشهدی(قبل از شهید اول 734ـ786).

عمدة الزائر فی الادعیة و الزیارات نوشتۀ سید جعفر حسینی کاظمی(م 1265ق).

بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار تألیف محمدباقر مجلسی(م 1111ق).

وسائل الشیعه تألیف حر عاملی(م 1104ق) به نقـل بخـش‌هـایی از ایـن زیـارت مبادرت کرده است.

مفتاح الجنان و مصباح الجَنان تألیف آیت‌الله علی مشکینی (م 1386ش).

المصباح المنیر همراه با ترجمهٔ فارسی تألیف آیت‌الله علی مشکینی.

أنیس المؤمنین تألیف آیت‌الله سید محمدتقی مدرسی.

الصوارم القاطعة و الحجج اللامعة فی اثبات صحة الزیارة الجامع تألیف عبدالکریم عُقیلی.

در *البلد الأمین* تألیف ابراهیم بن علی بن الحسن عاملی کفعمی از علمای قرن نهم (م 905 ق)، زیارت جامعه با متنی متفاوت از متن صدوق روایت شده است. میرزا حسین نوری (م 1320ق) نیز همین متن را در کتاب *مستدرک الوسائل* آورده است. برخی از معاصران، به نقل هر دو متن مبادرت کرده‌اند؛ از جمله: محققان مؤسسه الامام الهادی علیه السلام در *موسوعه زیارات المعصومین* که جلد پنجم آن به زیارات جامعه اختصاص یافته است و آیت‌الله سید محمد حسینی شیرازی (م1380ش) در کتاب *الدعاء و الزیارة*.

4. سند زیارت جامعه

سند زیارت جامعهٔ کبیره بر اساس روایت شیخ صدوق عبارت است از: «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِاللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَلِّمْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ‌اللَّهِ قَوْلاً أَقُولُهُ بَلِيغاً كَامِلاً إِذَا زُرْتُ وَاحِداً مِنْكُمْ...»(صدوق، 1413ق، ج2، ص610) با توجه به اینکه بین صدوق و محمد بن اسماعیل، راویانی چند وجود داشته‌اند، صدوق در مشیخه بیان می‌کند: «مَا كانَ فِيهِ عَن مُحمّدِ بنِ اسمَاعِيل البَرمَكيّ، فقد رويتُه عَن عَليّ بن أحمَدَ بن مُوسَى وَ مُحمّد بن أحمَد السِنانِيّ وَ الحُسَينِ بنِ ابرَاهِيمَ بنِ أحمَدَ بنِ هِشَامِ المكتّب عن مُحمّد بن أبی عبدالله الكُوفیّ عن مُحمّد بن اسماعِيل البَرمَكی.»(صدوق، 1413ق، ج4، ص512). سند صدوق در کتاب *عیون أخبار الرضا* نیز از این قرار است: «حدثنا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رضی الله عنه و محمد بن أحمد السنانی و علی بن عبدالله الوراق والحسین بن إبراهیم بن أحمد بن هشام المکتب قالوا: حدثنا محمد بن أبی عبدالله الکوفی وأبو الحسین الاسدی قالوا: حدثنا محمد بن إسماعیل المکی البرمکی قال: حدثنا موسی بن عمران النخعی قال:

قلت لعلی بن محمد...»(همو، 1378ق، ج2، ص272) شیخ طوسی زیارت جامعه را با این سند نقل کرده است: «رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْكَاتِبُ قَالا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِاللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ...»(طوسی، 1376ش، ج6، ص96) در حقیقت، شیخ طوسی سند را به صورت کامل آورده است.

5. ارزش سند

گرچه با بررسی‌هایی که شخصاً انجام داده‌ام، بر این باورم که سند زیارت جامعهٔ کبیره مروی از طریق شیخ صدوق دارای ارزش و اعتبار است، با توجه به اهمیت فراوان موضوع، بررسی سند زیارت به تحقیق دیگری واگذار شده و تنها به بیان گواهی خود صدوق بسنده می‌شود. شیخ صدوق در زمینهٔ اعتبار روایات کتاب *من لا یحضره الفقیه* که این زیارت را در خود جای داده است، می‌نویسد: من قصد آن دارم تا روایاتی را نقل کنم که می‌توانم بدان فتوا دهم و نزد من محکوم به صحت است و حجت بودن آن را باور دارم و همهٔ این روایات را از کتب مشهور آورده‌ام که مورد قبول و رجوع علما است.(صدوق، 1413ق، ج1، ص4)

6. متن زیارت جامعه

با سیر در مصادر و منابع روایی که مشتمل بر زیارت جامعهٔ کبیره است به دو متن نسبتاً متفاوت، البته با نسبت عموم و خصوص مطلق دست می‌یابیم:

1. کتاب *من لا یحضره الفقیه* از کتب اربعه، تألیف محمد بن علی بن بابویه معروف به صدوق(م 381ق). بیشتر منابع متأخر و از جمله شیخ طوسی در *تهذیب الأحکام* و مشهدی در *المزار*، از این منبع نقل کرده‌اند.

2. کتاب *البلد الامین و الدرع الحصین* تألیف ابراهیم بن علی کفعمی عاملی (840ـ905ق). کفعمی بعد از نقل زیارات خاصه به نقل زیارات جامعه پرداخته و نوشته است: زیارت جامعهٔ مروی از امام هادی علیه‌السلام که با آن هر یک از معصومین علیهم‌السلام را می‌توان زیارت کرد، با این جمله شروع می‌شود: «السلام علیکم یا أهل بیت النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائکة و مهبط الوحی...».(کفعمی، بی تا، ص297). محدث

نوری(م 1320ق) نیز در *مستدرک*، همین متن را از کفعمی نقل کرده است.(نوری، 1408ق، ج10، ص417)

بسا این تعدد متن باعث شده تا برخی از محدثان و نویسندگان، به نقل دو متن از زیارت جامعه بپردازند؛ از جمله: علامه مجلسی در *بحار الأنوار*.(مجلسی، 1362، ج99، ص128ـ133) البته مجلسی ابتدا متن مروی از صدوق، از کتاب *عیون أخبار الرضا*علیه‌السلام را به عنوان دومین زیارت جامعه ـ زیارت اول، جامعهٔ مروی از حضرت رضاعلیه‌السلام است، نقل می‌کند و به شرح آن می‌پردازد. پس از آن، متن دیگری که به گفتهٔ خود مجلسی از متن صدوق مبسوط‌تر است و با زیارت مروی کفعمی نیز متفاوت است، به عنوان متنی مستقل و با تعبیر «الزیارة الثالثة» و با مقدمه‌ای همراه با سلام بر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌علیهم‌السلام می‌آورد.(همان، ج99، ص146ـ159)

محققان *موسوعة زیارات المعصومین*علیهم‌السلام نیز در بخش «الزیارات الجامعة للأئمةعلیهم‌السلام» هر دو متن را نقل کرده‌اند.(مؤسسة الامام الهادی، 1386، ج5، ص52ـ62) سید محمد حسینی شیرازی در کتاب *الدعاء و الزیارة* نیز دو متن صدوق و کفعمی را آورده‌اند.(حسینی شیرازی، 1414ق، ص986ـ992) به نظر می‌رسد این آثار در صدد جمع‌آوری ادعیه و زیارات بوده‌اند.

7. اختلاف دو متن

با مرور در دو متن یادشده، مواردی مشاهده می‌شود که در *البلد الأمین* هست، اما در *من لا یحضره الفقیه* وجود ندارد. گفتنی است همان‌طور که یادآور شدم، نسبت بین دو متن عموم و خصوص مطلق است؛ لذا در یک طرف مقایسه، وجود عبارات و الفاظ و در طرف دیگر، فقدان آن است؛ ضمن آنکه تفاوت متن کفعمی در حد 30% از حجم که به برخی از فقرات آن اشارت می‌شود:

متن صدوق	متن کفعمی	متن صدوق	متن کفعمی
...	وَآلَ یس وَعِتْرَةَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِینَ	...	وَ مَأْوَی السَّكِينَةِ
...	وَالْحُجَّةَ عَلَى مَنْ فِى الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ	...	وبُدُورَ الدُّنْيَا
...	فَصَدَعَ(ص) بِأَمْرِ رَبِّهِ وَبَلَّغَ مَا حَمَّلَهُ وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَجَاهَدَ فِى سَبِيلِ رَبِّهِ	...	وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُجْتَبَى وَرَسُولُهُ الْمُرْتَجَى وَنَبِيُّهُ الْمُصْطَفَى وَأَمِينُهُ الْمُرْتَضَى
...	وَصَبَرَ عَلَى مَا أَصَابَهُ فِى جَنْبِهِ	...	وَدَعَا إِلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ
...	أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مَجْلِساً وَأَدْنَاهُمْ مَنْزِلاً	...	وَعَبَدَهُ صَادِقاً حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ
...	اسْتَرْعَاكُمُ الْأَنَامَ وَعَرَّفَكُمُ الْأَسْبَابَ	...	وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ
...	و وَأَحْسَنَهُمْ اتِّبَاعاً وَأَوْفَرَ الْخَلْقِ نَصِيباً وَأَجْزَلَهُمْ حَظّاً	...	أَعْظَمَهُمْ عِنْدَهُ جَاهاً وَأَعْلاهُمْ لَدَيْهِ كَعْباً
...	وَصَدَعْتُمْ بِأَمْرِهِ وَتَلَوْتُمْ كِتَابَهُ	...	وَأَوْرَثَكُمُ الْكِتَابَ وَأَعْطَاكُمُ الْمَقَالِيدَ
...	وَعَلَيْكُمُ الاعْتِمَادُ يَوْمَ التَّنَادِ	...	أَنْتُمْ سَكَنُ الْبِلادِ وَنُورُ الْعِبَادِ
...	وَبِمِفْتَاحِ مَنْطِقِكُمْ نَطَقَ كُلُّ لِسَانٍ وَبِكُمْ يُسَبِّحُ الْقُدُّوسُ السُّبُّوحُ وَبِتَسْبِيحِكُمْ جَرَتِ الْأَلْسُنُ بِالتَّسْبِيحِ.(کفعمی، بی تا، ص298-302/ نوری، 1408ق، ج10، ص416- 425)	...	كُلَّمَا غَابَ مِنْكُمْ حُجَّةٌ أَوْ أَفَلَ مِنْكُمْ عَلَمٌ اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ مِنْ عَقِبِ الْمَاضِى خَلَفاً إِمَاماً وَنُوراً هَادِياً وَبُرْهَاناً مُبِيناً نَيِّراً دَاعِياً عَنْ دَاعٍ وَهَادِياً بَعْدَ هَادٍ وَخَزَنَةً وَحَفَظَةً

همان‌طور که دیده می‌شود برخی از فقرات در متن کفعمی وجود دارد که در متن صدوق وجود ندارد و این بعضی از همان فقراتی است که محدث نوری مدعی حذف آن توسط شیخ صدوق است. از سوی دیگر، همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، علامه مجلسی در *مزار* بحار، متن زیارت جامعهٔ مروی از صدوق و البته از *عیون الاخبار* را به عنوان دومین زیارت جامعه روایت می‌کند و در پی آن، متنی مبسوط‌تر از زیارت اول و بدون سند آورده است. از آنجا که هر دو متن مجلسی با متن کفعمی متفاوت است، در حقیقت باید گفت سه متن برای زیارت جامعه وجود دارد: متن مروی از صدوق، متن مروی از کفعمی، متن مروی از مجلسی. محدث نوری نیز در جای دیگر به این موضوع اشاره کرده است.(نوری، 1408، ص605) به هر صورت، حتی اگر بپذیریم روایت دوم مجلسی زیارتی مستقل باشد، باید دید چرا متن مروی کفعمی با متن صدوق متفاوت است؟ کدام اصل و کدام فرع است؟ کدام اصیل و کدام محرّف یا مصحف است؟

8. کاهش یا افزایش؟

محدث نوری که روایت کفعمی در *البلد الامین* را بر روایت صدوق در *من لا یحضره الفقیه* ترجیح داده است، مدعی است که اصل در این زیارت، روایتی است که کفعمی نقل کرده است و روایت صدوق متن کاهش یافته و مختصر آن است. ادعای محدث نوری در حقیقت، مبتنی بر تغییرات ادعایی خود و مجلسی در احادیث است که صدوق آن را صورت داده است، زیرا علامه مجلسی بر این باور است که صدوق حدیث شقاوت را از کلینی گرفته و متن آن را مطابق عقیده اهل عدل تغییر داده است. محدث نوری نیز بر این باور است که صدوق روایتی را که به صراحت بیانگر وقوع تحریف در *قرآن* است، تغییر داده است. منظور وی روایتی است که طبرسی در *احتجاج* آورده است.(نوری، 1408ق، ج11، ص171) وی پس از مسلم گرفتن این تغییرات، می‌نویسد به نظر می‌رسد صدوق زیارت جامعهٔ کبیره را به طور مختصر، نقل و به عبارت دیگر تلخیص کرده است.(همان‌جا) ضمن اینکه وی با نقل کلام محقق کاظمی به اضطراب وضعیت صدوق اشاره می‌کند.

با توجه به آنچه گذشت، محدث نوری از نقل زیارت مرویه صدوق در من

لا یحضره الفقیه و زیارت جامعهٔ کبیره در *بحار* که منقول از *عیون الأخبار* صدوق است، رویگردان شده و به نقل از *البلد الامین* می‌پردازد و در ادامه، از علامه مجلسی انتقـاد می‌کند که چرا از جامعهٔ کبیره *البلد الامین* غفلت و آن را نقل نکرده است.(همان، ج10، ص425)

9. موارد تأمل‌برانگیز در کلام محدث نوری

1. ادعای تغییر در احادیث: تغییر حدیث شقاوت مروی از کلینی با استناد بـه سـخن مجلسی که می‌گوید: «وَ فِیهِ تَغْیِیرَاتٌ عَجِیبَةٌ تُورِثُ سُوءَ الظَّـنِّ بِالصَّـدُوقِ... .»(همـان، ج11، ص169)

2. استشهاد به داوری محقق کاظمی نسبت به اضطراب در وضعیت صدوق. نوری در این باره می‌نویسد: «قَالَ الْمُحَقِّقُ الْكَاظِمِيُّ الشَّيْخُ أَسَدُ اللَّهِ [م 1234 ق] فِی كَشْـفِ الْقِنَاعِ وَبِالْجُمْلَةِ فَأَمْرُ الصَّدُوقِ مُضْطَرِبٌ جِدّاً.»(همان، ج11، ص171)

3. اختصار زیارت جامعهٔ کبیره توسط صدوق، چنان‌که نوری می‌نویسد: «وَمِنْ هُنَا يَخْتَلِجُ بِالْبَالِ أَنَّ الزِّيَارَةَ الْجَامِعَةَ الْكَبِيرَةَ... اخْتَصَرَهَا مِنَ الْجَامِعَةِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ الْهَادِي عليه‌السلام.» (همان‌جا)

4. اسقاط فقرات زیارت جامعه در *البلد الأمین* به وسیلهٔ صدوق. نوری می‌نویسد: «فَإِنَّهَا حَاوِيَةٌ لِمَا أَوْرَدَهُ فِيهِمَا مَعَ زِيَادَاتٍ كَثِيرَةٍ لايُوَافِقُ جُمْلَةٌ مِنْهَا لِمُعْتَقَـدِهِ فِـيهِمْ عليهم‌السلام.» (همان‌جا)

5. غفلت علامه مجلسی در نقل زیارت مروی از کفعمی. نوری می‌نویسد: «حتّى إِنَّ الْعَلامَةَ الْمَجْلِسِيَّ غَفَلَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْقُلْهَا فِي مَزَارِ الْبِحَارِ مَعَ وُجُـودِ كِتَـابِ الْبَلَـدِ الأَمِـينِ عِنْدَهُ... .»(همان، ج10، ص425)

6. نقل فقراتی از زیارت مروی کفعمی در *بحارالانوار* دون انتسـاب بـه ائمـه عليهم‌السلام نوری می‌نویسد: «... مَعَ نَقْلِهِ فِيهِ جُمْلَةً مِنْهَا غَيْرَ مَنْسُوبَةٍ إِلَيْهِمْ عليهم‌السلام»(همان‌جا)

7. ترجیح روایت مرسله کفعمی بر روایت مسند صدوق، نـوری بـه هنگـام نقـل زیارت جامعه از کفعمی می‌نویسد: «إِبْرَاهِيمُ الْكَفْعَمِيُّ فِي الْبَلَدِالأَمِينِ، فِي سِـيَاقِ ذِكْـرِ الْجَوَامِعِ مِنَ الزِّيَارَاتِ مَا لَفْظُهُ: ثُمَّ زُرْ بِالزِّيَارَةِ الْمَرْوِيَّـةِ عَـنِ الْهَـادِي... .»(همـان، ج10، ص416)

8. اعتبار زیارت مرویه از کفعمی، وی پس از نقل این زیارت می‌افزاید: «... أنَّ هَذِهِ الزِّیَارَةَ الشَّرِیفَةَ الْمَرْوِیَّةَ مَعَ اعْتِبَارِهَا غَیْرُ شَائِعَ... .»(همان، ج10، ص425)

10. نقد رأی و داوری نوری

در اینجا به چند نکته اشاره می‌شود:

1. اینکه محدث نوری با استناد به کلام مجلسی ادعا کرده که صدوق حدیث شقاوت را تغییر داده است. اصل استناد درست است، زیرا مجلسی می‌نویسد: «هَذَا الْخَبَرُ [حدیث الشقاوة] مَأْخُوذٌ مِنَ الْکَافِی وَ فِیهِ تَغْیِیرَاتٌ عَجِیبَةٌ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالصَّدُوقِ وَ أَنَّهُ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِکَ لِیُوَافِقَ مَذْهَبَ أَهْلِ الْعَدْلِ... .»(مجلسی، 1362، ج5، ص156) لیکن در نقد این سخن باید گفت:

1ـ1. مقایسهٔ دو متن: روایت کلینی چنین است: «عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ شُعَیْبٍ الْعَقَرْقُوفِیِّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ کُنْتُ بَیْنَ یَدَیْ أَبِی عبداللهعلیه‌السلام جَالِساً وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَیْنَ لَحِقَ الشَّقَاءُ أَهْلَ الْمَعْصِیَةِ حَتَّی حَکَمَ اللَّهُ لَهُمْ فِی عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَی عَمَلِهِمْ؟ فَقَالَ أَبُو عبداللهعلیه‌السلام أَیُّهَا السَّائِلُ حُکْمُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لایَقُومُ لَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ فَلَمَّا حَکَمَ بِذَلِکَ وَهَبَ لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَی مَعْرِفَتِهِ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ ثِقْلَ الْعَمَلِ بِحَقِیقَةِ مَا هُمْ أَهْلُهُ وَ وَهَبَ لِأَهْلِ الْمَعْصِیَةِ الْقُوَّةَ عَلَی مَعْصِیَتِهِمْ لِسَبْقِ عِلْمِهِ فِیهِمْ وَ مَنَعَهُمْ إِطَاقَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ فَوَافَقُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِی عِلْمِهِ وَ لَمْ یَقْدِرُوا أَنْ یَأْتُوا حَالاً تُنْجِیهِمْ مِنْ عَذَابِهِ لِأَنَّ عِلْمَهُ أَوْلَی بِحَقِیقَةِ التَّصْدِیقِ وَ هُوَ مَعْنَی شَاءَ مَا شَاءَ وَ هُوَ سِرُّهُ»(کلینی، 1365، ج1، ص154) روایت صدوق با سند وی نیز چنین است: «حدثنا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رحمه الله، قال حدثنا محمد بن یعقوب، قال حدثنا علی بن محمد، رفعه عن شعیب العقرقوفی عن أبی بصیر، قال: کنت بین یدی أبی عبداللهعلیه‌السلام جالسا و قد سأله سائل فقال جعلت فداک یا ابن رسول الله من أین لحق الشقاء أهل المعصیة حتی حکم لهم فی علمه بالعذاب علی عملهم فقال أبو عبداللهعلیه‌السلام أیها السائل علم الله عز و جل ألا یقوم أحد من خلقه بحقه فلما علم بذلک وهب لأهل محبته القوة علی معرفته و وضع عنهم ثقل العمل بحقیقة ما هم أهله و وهب لأهل المعصیة القوة علی معصیتهم لسبق علمه فیهم و لم یمنعهم إطاقة القبول منه لأن علمه أولی بحقیقة التصدیق فوافقوا ما سبق لهم فی علمه و إن قدروا أن یأتوا خلالاً

تنجیهم عن معصیته وهو معنی شاء ما شاء وهو سرّ.»(صدوق، 1357، ص355) اینک تفاوت‌ها و تغییرات:

1. کلینی = حکم الله. صدوق = علم الله.
2. کلینی = لایقوم. صدوق = ألایقوم.
3. کلینی = فلمّا حکم. صدوق = فلمّا علم.
4. کلینی = وَ مَنَعَهُمْ. صدوق = و لم‌یمنعهم.
5. کلینی = فوافقوا. صدوق = لأن علمه أولی بحقیقة التصدیق فوافقوا.
6. کلینی = سرّه. صدوق = سرّ.

به خوبی روشن است که به غیر از گزینهٔ چهارم که نقل کلینی موهم جَبر و نقل صدوق نافی آن است، بقیهٔ تفاوت‌ها اهمیت ندارد؛ لذا تعبیر به تغییرات عجیبه معنی ندارد و نوعی بزرگ‌نمایی است.

1ـ2. تعبیر «مأخوذ من الکافی» بیانگر بی‌دقتی مجلسی است، زیرا با ملاحظهٔ سند در کتاب *توحید* روشن می‌شود که صدوق روایت را به واسطهٔ دقاق و با تعبیر «حدثنا» از کلینی نقل کرده است، نه از کتاب *کافی*؛ یعنی اگر به فرض تغییری هم رخ داده باشد، ممکن است از سوی دقاق باشد نه صدوق.

1ـ3. اگر به فرض بپذیریم که تغییر توسط صدوق صورت گرفته باشد، عمدی بودن آن جای تأمل دارد، زیرا ممکن است از روی غفلت باشد. علامه شعرانی در تعلیقهٔ خود بر شرح ملاصالح مازندرانی بر حدیث *کافی*، دربارهٔ سخن مجلسی می‌نویسد: آنچه مجلسی دربارهٔ صدوق گفته است نسبت به مورخان فاسق از مخالفان روا نیست، چه رسد به اعاظم علمای اهل حق.(مازندرانی، 1382، ج4، ص381) البته چنین برخوردی از مجلسی با دانشمندان بزرگ بی‌سابقه هم نیست، زیرا وی دربارهٔ برخی از بزرگان [که بنا به گفتهٔ شعرانی، آن بزرگ شهید ثانی و... است] که روایت سعد قمی و ملاقاتش با امام عسکری‌علیه السلام را مورد خدشه قرار داده است به «الازراء بالأخبار وعدم الوثوق بالأخیار و التقصیر فی معرفة شأن الأئمة الأطهار» متهم می‌کند.(مجلسی، 1362، ج52، ص89) چنان‌که در جای دیگر استدلال شیخ مفید در توجیه عالم ذر و ردّ روایاتی را که موهم جبر است، این‌گونه مورد حمله قرار داده

است: «أقول طرح ظواهر الآیات والأخبار المستفیضة بأمثال تلک الدلائل الضعیفة والوجوه السخیفة جرأة علی الله وعلی أئمة الدین... .»(همان، ج5، ص267) اگر امثال مفید متجری بر خدا و پیشوایان دین باشند مؤمن مطیع و ولیّ پیرو کیست؟ ضمن اینکه خود مجلسی نافی جبر و تفویض است، زیرا می‌گوید: «... فهذا هو الفصل بین الجبر و التفویض علی ما بیناه.»(همان، ج5، ص18) این بدان معنی است که روایت کلینی را باید به نحوی توجیه کند یا باید روایت صدوق را قرینه بر عدم جبر در روایت کلینی دانست.

1ـ4. برخورد دوگانه با صدوق، مجلسی در اینجا با تعبیر «تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالصَّدُوقِ» وثاقت وی را زیر سؤال می‌برد. درحالی‌که در جای دیگر از وی این‌گونه تعبیر می‌کند: «من عظماء القدماء التابعین لآثار الأئمة النجباء الذین لا یتبعون الآراء و الأهواء و لذا ینزل أکثر أصحابنا کلامه و کلام أبیه رضی الله عنهما منزلة النص المنقول و الخبر المأثور.»(همان، ج10، ص40) و در جای دیگر به هنگام دفاع از مفاد روایت سعد بن عبدالله قمی و ملاقاتش با امام عسکری علیه‌السلام که صدوق در *کمال‌الدین* (صدوق، 1395، ج2، ص455) نقل کرده است ولیکن مورد خدشهٔ برخی قرار گرفته از صدوق دفاع می‌کند و می‌گوید: «الصدوق أعرف بصدق الأخبار والوثوق علیها من ذلک البعض الذی لایعرف حاله و رد الأخبار التی تشهد متونها بصحتها بمحض الظن و الوهم.» (مجلسی، 1362، ج52، ص89) اینک این سؤال رخ می‌دهد که چگونه ممکن است شیخ صدوق که اعرف به اخبار است و کلام و رأیش به منزله نص منقول و خبر مأثور است، روایات ائمه علیهم‌السلام را مطابق نظر دیگران تغییر دهد؟

2. استناد به کلام شیخ اسدالله تستری کاظمی که گفته است: «فَأَمْرُ الصَّدُوقِ مُضْطَرِبٌ جِدّاً». کاظمی این سخن را در کشف القناع دارد.(شوشتری، 1317ق، ص213) در بررسی و نقد این سخن باید گفت:

1ـ2. بنا به نقل مؤلف کتاب *حیاة الشیخ الصدوق* خود محقق کاظمی نیز دربارهٔ صدوق می‌نویسد: «الصدوق رئیس المحدثین و محیی معالم‌الدین، الحاوی لمجامع الفضائل والمکارم، المولود کأخیه بدعاء الامام العسکری أو دعاء القائم علیه‌السلام بعد سؤال والده له بالمکاتبة أو غیرها أو بدعائهما صلوات الله علیهما، الشیخ الحفظة، و وجه

الطائفة المستحفظة، عمادالدین.»(صدوق، 1361، ص15)

2ـ2. اگر از آنچه شیخ اسدالله کاظمی می‌گوید سخن درستی است جایی برای نقل روایات صدوق باقی نمی‌ماند و قرار دادن کتاب *من لا یحضره الفقیه* وی به عنوان یکی از کتب اربعه شیعه و مصدر معتبر معنی نخواهد داشت.

3ـ2. در حالی شیخ صدوق مورد انتقاد مجلسی، کاظمی و نوری قرار گرفته است که شیخ طوسی، علامه حلی دربارهٔ وی می‌گوید: «شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة ... و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السن کان جلیلا حافظا للأحادیث بصیرا بالرجال ناقدا للأخبار لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه.»(طوسی، بی‌تا، ص443/ علامه، 1381، ص147) علی بن موسی معروف به سید بن طاوس(م 664 ق)دربارهٔ صدوق می‌نویسد: «المَخرج الصالح فی کلّ ما یکون فی هذا الکتاب [فلاح السائل] من روایة عن من روی عنه مِطعَن، بسبب من الأسباب أو حدیث لم أذکر إسناده لبعض الأعذار، إلاّ ما رویت عن جماعة من ذوی الاعتبار وأهل الصدق فی نقل الآثار بإسنادهم إلی الشیخ المجمع علی عدالته أبی‌جعفر محمدبن بابویه تغمده الله برحمته.»(ابن طاوس، بی‌تا، ص11) ابن ادریس در ترجیح نظر صدوق بر رأی دیگران، در شأن صدوق گفته است: «إنه کان ثقةً، جلیلَ‌القدر، بصیراً بالاخبار، ناقداً للآثار، عالماً بالرجال، حفظةً.»(ابن ادریس، 1410ق، ج2، ص529) خود علامه مجلسی در وصف صدوق می‌نویسد: «و إنما أوردناها [معتقدات امامیه از صدوق] لکونه من عظماء القدماء التابعین لآثار الأئمة النجباء الذین لا یتبعون الآراء و الأهواء و لذا ینزل أکثر أصحابنا کلامه و کلام أبیه رضی الله عنهما منزلة النص المنقول و الخبر المأثور.»(مجلسی، 1362، ج10، ص40) آیت‌الله خویی در دفاع از صدوق می‌نویسد: «فمن الغریب جداً ما عن بعض مشایخ المحقق البحرانی من أنه توقف فی وثاقة الصدوق **قده**، و إنی أعتبر ذلک من اعوجاج السلیقة، و لو نوقش فی وثاقة مثل الصدوق فعلی الفقه السلام.» (خویی، 1369، ج16، ص323) مراد از محقق بحرانی، شیخ یوسف بحرانی و مراد از بعض مشایخ وی سلیمان بن عبدالله ماحوزی(م 1121ق) است.

3. در نقد اختصار زیارت مروی از کفعمی، باید گفت:

1ـ3. به نظر می‌رسد محدث نوری نسبت به شیخ صدوق بدگمان است، زیرا خود

نوری در موارد دیگری نیز این بدبینی را اظهار کرده است. وی پس از نقل روایت ابومعمّر سعدانی که دربارهٔ سؤال یکی از زنادقه از امیرالمؤمنینعليه‌السلام است چنین اظهار می‌دارد: «أَنَّ الصَّدُوقَ رَحِمَهُ اللَّهُ كَانَ يَخْتَصِرُ الْخَبَرَ الطَّوِيلَ وَ يُسْقِطُ مِنْهُ مَا أَدَّى نَظَرُهُ إِلَى إِسْقَاطِهِ» و نیز می نویسد: «هَذَا الْخَبَرُ بِزِيَادَاتٍ كَثِيرَةٍ أَسْقَطَهَا الصَّدُوقُ فِي التَّوْحِيدِ وَ الشَّاهِدُ عَلَى أَنَّهُ الَّذِي أَسْقَطَهَا عَنْهُ أَنَّ السَّاقِطَ هُوَ الْمَوَاضِعُ الَّتِي صَرَّحَعليه‌السلام بِوُقُوعِ النَّقْصِ وَالتَّغْيِيرِ فِي الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَهِيَ تِسْعَةُ مَوَاضِعَ وَلَمَّا لَمْ يَكُنِ النَّقْصُ وَالتَّغَيُّرُ مِنْ مَذْهَبِهِ أَلْقَى مِنْهُ مَا يُخَالِفُ رَأْيَهُ.»(نوری، 1408ق، ج11، ص170ـ171) آیا روایت بی‌سند و مرسله طبرسی در *احتجاج*(طبرسی، 1403ق، ج1، ص240) که منبعی متأخر از من لا یحضره *الفقیه* و مورد مناقشه جدی است، می‌تواند محور داوری باشد؟

2ـ3. نوری هم‌چنین مدعی است صدوق در رسالهٔ حقوق امام سجادعليه‌السلام تصرف کرده است. وی با نقل رساله از *تحف العقول* حرانی به صورت مرسله که حجیم‌تر از نقل صدوق در فقیه و خصال است می‌نویسد: رساله حقوق در اصل از کلینی است، حرانی آن را به طور کامل نقل کرده و صدوق با اختصار!(نوری، 1408ق، ج11، ص169) وی می‌افزاید: «وَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ مَنْ لَهُ أُنْسٌ بِالأَحَادِيثِ أَنَّ الثَّانِيَ مُخْتَصَرٌ مِنَ الأَوَّلِ.»(همان، ج11، ص154) در نقد این سخن باید گفت: مجلسی نیز رسالهٔ حقوق را از هر دو کتاب *خصال* و *تحف* نقل کرده است.(مجلسی، 1362، ج71، ص21 و 71) مجلسی بعد از نقل روایت می‌افزاید هر دو را نقل کردیم به سبب اینکه اولی قوت سند و دومی کثرت فایده دارد. ضمن اینکه شیخ صدوق رسالهٔ حقوق امام سجادعليه‌السلام را حتی در *من لا یحضره فقیه* و *خصال* با دو سند روایت کرده است. سند *من لا یحضره* فقیه عبارت است از: «روى إسماعيل بن الفضل عن ثابت بن دينار عن سيد الْعابدين على بن الحسين ...» روایت کرده است.(صدوق، 1413ق، ج2، ص618) سند *خصال* از این قرار است: «حدثنا على بن أحمد بن موسىE قال حدثنا محمد بن أبى عبدالله الكوفى قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک الفزارى قال حدثنا خيران بن داهر قال حدثنى أحمد بن على بن سليمان الجبلى عن أبيه عن محمد بن على عن محمد بن فضيل عن أبى حمزة الثمالى قال هذه رسالة على بن الحسينعليه‌السلام... .»(صدوق، 1403ق، ج2، ص564) اگر واقعاً آن‌گونه که نوری ادعا دارد، نص تحف با متن کلینی متحد

است و سند کلینی اعلی و اصح از سند صدوق است. این سخن با سخن مجلسی که روایت *خصال* را به سبب قوت سندش نقل کرده است، همخوانی ندارد؛ ضمن اینکه تعدد سند صدوق و منتهی نشدن آن به کلینی، خود مؤیدی بر تعدد متن است و واقعاً نمی‌توان گفت شیخ صدوق در روایت تصرف کرده است. گویا نوری سعی دارد هر جا ممکن است با تمسک به روایات مرفوعه و مرسله به مقابله با روایات مسند برود. اگر روایت از کلینی است و داری سند معتبر با وصف أعلی و أصحّ است، چرا نوری آن را رها کرده و به مرسلۀ حرانی روی آورده است.

3ـ3. نوری با عبارت «وَمِنْ هُنَا يَخْتَلِجُ بِالْبَالِ...» چنین استنتاج کرده است که چون شیخ صدوق، حدیث شقاوت را تغییر داده، پس در زیارت جامعه هم این کار را کرده است. با قطع نظر از اینکه صدوق چنین کاری کرده یا نکرده باشد، این نتیجه‌گیری تنها یک قیاس نادرست است. به فرض که کسی در جایی خطا کند، مگر هر جا که فکرش با اندیشۀ ما سازش نداشت، باید گفت خطا کرده است؟

4ـ3. مگر شیخ طوسی روایت مشتمل بر زیارت را از کفعمی که به مدت پنج قرن متأخر است، دریافت کرده تا بخواهد یا بتواند آن را مختصر و فقرات آن را گزینش کند. این داوری مبتنی بر مسلم گرفتن اصل روایت کفعمی و اصل قرار دادن آن است.

4. این جملۀ نوری که می‌گوید: «لايُوَافِقُ جُمْلَةٌ مِنْهَا لِمُعْتَقَدِهِ فِيهِمْ عليهم السلام»، و چنان‌که دربارۀ حدیث شقاء ادعا کرد و گفت: «لِيُوَافِقَ مَذْهَبَ أَهْلِ الْعَدْلِ» در حقیقت اتهام ناهماهنگی اندیشه و بینش صدوق با بینش امامیه است و به تعبیر دیگر، هم‌سویی صدوق با دیگران است!

1ـ4. اینکه نوری بگوید روایت کفعمی همراه با فقرات زیادی است، بدین معنی که صدوق جمله‌هایی از روایت امام هادی عليه السلام را به دلیل عدم هم‌سویی با اندیشه‌اش حذف کرده، واقعاً جای تأسف دارد و متهم کردن شیخ صدوق به تغییر در روایات به قصد هم‌سویی با عدلیه کار آسانی نیست! اگر واقعاً شیخ صدوق تا این حد مغیر عبارت روایات در راستای بینش و گرایش مذهبی خود است که «تورث سوء الظن بالصدوق» و یا منتهی به اضطراب در امر صدوق شود چنان‌که شیخ اسدالله (م 1234ق)، صاحب *مقابس الانوار*، در کتاب *کشف القناع* ادعا کرده و گفته است: «وَ بِالْجُمْلَةِ فَأَمْرُ

الصَّدُوقِ مُضْطَرِبٌ جِدّاً.»(نوری، 1408ق، ج11، ص170) چگونه می‌توان به دیگر روایات وی اعتماد کرد، بلکه باید وی را غیر صدوق قلمداد کرد. و چگونه محدث نوری، *مستدرک* خود را مملو از روایات منقول از صدوق و از آثار دیگر وی چون *من لا یحضره الفقیه*، *الخصال*، *معانی الاخبار*، *عیون اخبار الرضا*، *امالی*، *مقنع*، *علل الشرایع* و *هدایه* کرده است.

2ـ4. اینکه محدث نوری می‌گوید شیخ صدوق عباراتی که در راستای بینش و فکرش خودش بوده است آورده! و آنچه با عقیده‌اش همراه نبوده انداخته، باید گفت مثلاً این جملات که در نقل کفعمی یافت می‌شود، ولی در *من لا یحضره الفقیه* نیست، چگونه با فکر و بینش صدوق ناسازگار است تا موارد سازگار بیاورد: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ ... وَ مَأْوَى السَّكِينَةِ ... وَآلَ يس وَ عِتْرَةَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. السَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدَى... وَبُدُورَ الدُّنْيَا ... وَالْحُجَّةَ عَلَى مَنْ فِي الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ... السَّلامُ عَلَى... وَمَشَاكِي نُورِ اللَّهِ... السَّلامُ عَلَى... الْمُؤَدِّينَ عَنِ اللَّهِ وَالْقَائِمِينَ بِحَقِّ اللَّهِ وَالنَّاطِقِينَ عَنِ اللَّهِ... وَالصَّادِعِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَالثَّابِتِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ...

... وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ الأَئِمَّةُ... وَأَسْبَاباً إِلَيْهِ... وَسَبِيلاً إِلَى جَنَّتِهِ... بَرَّأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَائْتَمَنَكُمْ عَلَى الْغُيُوبِ وَجَنَّبَكُمُ الآفَاتِ وَوَقَاكُمْ مِنَ السَّيِّئَاتِ... وَالزَّيْغِ وَنَزَّهَكُمْ مِنَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَإِ... اسْتَرْعَاكُمُ الأَنَامَ وَعَرَّفَكُمُ الأَسْبَابَ وَأَوْرَثَكُمُ الْكِتَابَ وَأَعْطَاكُمُ الْمَقَالِيدَ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا خَلَقَ... وَصَدَعْتُمْ بِأَمْرِهِ وَتَلَوْتُمْ كِتَابَهُ وَحَذَّرْتُمْ بَأْسَهُ وَذَكَّرْتُمْ بِأَيَّامِهِ وَأَوْفَيْتُمْ بِعَهْدِهِ... وَجَادَلْتُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... وَقَمَعْتُمْ عَدُوَّهُ وَأَظْهَرْتُمْ دِينَهُ... وَأَمْرُهُ نَازِلٌ إِلَيْكُمْ... أَنْتُمْ يَا مَوَالِيَّ نِعْمَ الْمَوَالِي لِعَبِيدِهِمْ...» چگونه می‌توان ادعا کرد و یا حتی تفوه به این کرد که شیخ صدوق با مفاد این عبارات نسبت به ائمه معصومین علیهم‌السلام مشکل فکری داشته باشد تا مجبور شود آن را در زیارت جامعه حذف کند. ضمن اینکه مضمون این عبارت در متن موجود و بسیاری از روایات منقول از صدوق وجود دارد.

3ـ4. اینکه علامه مجلسی در حدیث شقاء و محدث نوری در زیارت جامعه هم‌دست شده و صدوق را متهم به همنوایی با مشی غیر ائمه علیهم‌السلام می‌کنند(مجلسی، 1362، ج5، ص156/ نوری، 1408ق، ج11، ص169)، واقعاً عجیب است، زیرا همین

مجلسی عقاید صدوق را به عنوان کسی که کلام و رأیش به منزلهٔ نص منقول و خبر مأثور است، همگی را نقل کرده و این‌گونه نوشته است: «قال(رض) دین الامامیهٔ هو ... وأن جمیع الأنبیاء والرسل والأئمهٔ علیهم السلام أفضل من الملائکهٔ وأنهم معصومون مطهرون من کل دنس ورجس لایهمّون بذنب صغیر ولا کبیر ولایرتکبونه، وأنهم أمان لأهل الأرض کما أن النجوم أمان لأهل السماء، ... ولایهٔ النبی و الأئمهٔ بعده صلوات الله علیهم وهُم اثنا عشر إماماً أوّلهم أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام ثم الحسن ثم الحسین... ثم الحجهٔ بن الحسن بن علی علیه السلام، والإقرار بأنهم أولو الأمر الذین أمر الله عزّ وجلّ بطاعتهم فقال «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ» وأنّ طاعتهم طاعهٔ الله ومعصیتهم معصیهٔ الله وولیهم ولی الله وعدوهم عدو الله عزّ وجلّ ومودهٔ ذریهٔ النبی صلی الله علیه و آله إذا کانوا علی منهاج آبائهم الطاهرین فریضهٔ واجبهٔ فی أعناق العباد إلی یوم القیامهٔ وهی أجر النبوهٔ لقول الله عزّ وجلّ «قُلْ لاأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی.»(مجلسی، 1362، ج10، ص393) آیا ممکن است چنین فردی به سبب هم‌سویی با غیرائمه چنین کاری کند.

5. این نوری ادعای کند که مجلسی از زیارت مروی از کفعمی غافل بوده است «حتّی إِنَّ الْعَلامَةَ الْمَجْلِسِیَّ غَفَلَ عَنْهَا فَلَمْ یَنْقُلْهَا... .»(نوری، 1408ق، ج10، ص425) تنها یک ادعا است، زیرا با وجود کتاب *البلد الامین* در حضور مجلسی و نقل آن همه احادیث، بسیار دور است که از روی غفلت نقل نکرده باشد بلکه به دلیل اشکال در آن عمداً از آن اعراض کرده است. مؤید این ادعا، نقل زیارت دیگری را که به تعبیر مجلسی از قدمای اصحاب و در کتاب عتیق دیده است، آورده است.

6. نوری مدعی است مجلسی برخی از فقرات زیارت مروی از کفعمی را بدون اینکه به ائمه علیهم السلام نسبت دهد، نقل کرده است. «مَعَ نَقْلِهِ فِیهِ جُمْلَةً مِنْهَا غَیْرَ مَنْسُوبَةً إِلَیْهِمْ علیهم السلام». این نیز یک ادعا است، زیرا مجلسی زیارت اول را از *عیون* صدوق نقل کرده است و زیارت دوم به عنوان مروی کفعمی از امام هادی علیه السلام نقل نکرده تا بتواند به ائمه نسبت دهد، بلکه سخنی است که از برخی از اصحاب نقل شده است.

7. ترجیح مرسله کفعمی بر روایت مسند صدوق؟ در ترازوی روایی این زیارت، دو متن وجود دارد: یکی روایت مرسله کفعمی، دیگری روایت مسند و صحیح

صدوق. اینکه نوری روایت مرفوعه کفعمی بر روایت مسند صدوق که به گفتهٔ خودِ وی، اصحاب آن را نقل کرده‌اند «وَ مِنْهُمَا [من لا یحضره الفقیه و العیون] أَخْرَجَهَا الأَصْحَابُ فِی کُتُبِ مَزَارِهِمْ وَ نَقَلُوهَا فِی مُؤَلَّفَاتِهِم»(همان، ج11، ص170) ترجیح داده و آن را نقل کرده است: «إِبْرَاهِیمُ الْکَفْعَمِیُّ فِی الْبَلَدِ الأَمِینِ، فِی سِیَاقِ ذِکْرِ الْجَوَامِعِ مِنَ الزِّیَارَاتِ مَا لَفْظُهُ: ثُمَّ زُرْ بِالزِّیَارَةِ الْمَرْوِیَّةِ عَنِ الْهَادِی... .»(همان، ج10، ص416) این عمل نوری جای بسی شگفتی است، زیرا بدیهی است در یک صغرا و کبرا و نتیجه‌گیری ساده در دوران امر بین روایت مسند، صحیح و مشهور با روایت مرفوعه، باید اولی را ترجیح داد.

8. محدث نوری مدعی است که زیارت مرویه از کفعمی معتبر است. وی می‌نویسد: «... أَنَّ هَذِهِ الزِّیَارَةَ الشَّرِیفَةَ الْمَرْوِیَّةَ مَعَ اعْتِبَارِهَا غَیْرُ شَائِعَ... .»(همان، ج10، ص425) واقعاً معلوم نیست این اعتبار را از کجا به دست آورده است؟ متن کفعمی اصلاً سند ندارد تا بتوان قضاوت کرد! به غیر از کفعمی، قبل از محدث نوری کسی دیگر آن را نقل نکرده است، یعنی به خوبی معلوم نیست کفعمی متن زیارت را از کجا گرفته است؟ اینکه علامه مجلسی روایت *البلد الامین* را نقل نکرده است، با اینکه در بسیاری از موارد دیگر از آن نقل کرده است، خود موهم اشکال در نقل کفعمی است. عدم نقل محدث قمی از شاگردان محدث نوری نیز مؤید همین معنی است. هرچند آغا بزرگ تهرانی که شاگرد نوری است سعی کرده تا تلاش استاد خود ارزشمند قلمداد کند و از این زیارت با تعبیر «بجمع شیخنا النوری» به «زیارت جامعهٔ کبیره غیر مشهوره» یاد کرده است.(تهرانی، 1403ق، ج18، ص79) و این گواه آن است که زیارت اصلی همان متن مروی از صدوق است.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان بلکه باید گفت اگر تغییری صورت گرفته باشد، در افزایش است نه کاهش. از سوی دیگر محدث نوری، پیشینه و روحیهٔ تکثیرگرایی دارد و همین امر باعث شده تا در کتاب *فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب* به برخی منقولات روایت‌گونه در تحریف *قرآن* تمسک کند که بسیاری از دانشمندان حتی برخی از محدثان نیز آن را نپذیرفته‌اند. در اینجا نیز گویا اصل را بر تحریف زیارت جامعه گذارده و به همین دلیل به دنبال اثبات آن بر آمده است.

مؤیدات

اموری چند می‌تواند تأییدی بر اصالت متن روایت صدوق باشد:

الف. شروحی که در قرون متمادی بر متن منقول از صدوق نگاشته شده است؛ از جمله: 1. *شرح الزیارة الجامعة* تألیف محمدتقی مجلسی (م 1070ق). این شرح در *جوامع صاحبقرانی* ذیل زیارت جامعه آورده است. 2. *شرح زیارت جامعه* نوشتهٔ محمدباقر مجلسی که پس از زیارت جامعه در *بحار الانوار* آورده است. 3. *الاعلام اللامعة فی شرح زیارة الجامعة* تألیف سید مرتضی بن محمد طباطبایی بروجردی (قرن یازدهم). (تهرانی، 1403ق، ج13، ص306) 4. *شرح الزیارة الجامعة الکبیرة* تألیف محمد بن محمدباقر سبزواری نائینی (م بعد از سال 1131ق). 5. *الانوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعة* تألیف سید عبدالله بن سید محمد رضا شبر (م 1242ق). 6. *شرح الزیارة الجامعة الکبیرة* تألیف احمد بن زین العابدین أحسائی (م 1243ق) به شیوهٔ عرفانی صوفی. 7. *حقایق الاسرار فی شرح زیارة الجامعة الکبیرة* تألیف محمدتقی اصفهانی معروف به آقا نجفی (م 1332ق). 8. *الشموس الطالعة* تألیف سید حسین همدانی درودآبادی (م 1344ق). 9. ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره)، نوشتهٔ آیت‌الله عبدالله جوادی آملی در هشت مجلد. 10. شرح *زیارت جامعه* (جلوه های لاهوتی) در 3 جلد، نوشتهٔ حجت الاسلام والمسلمین تحریری. 11. *المعارف الرافعة فی شرح الزیارة الجامعة* تألیف علی نظامی‌پور همدانی و شروح دیگر.

ب. نگاهی که بزرگان به جایگاه زیارت جامعهٔ کبیره منقول از صدوق دارند، خود گواه ارزش این زیارت است: محمدتقی مجلسی می‌نویسد: این زیارت «أحسن الزّیارات و أکملها» است. وی سپس می‌افزاید مادامی که در أعتاب مقدسه بودم، هیچ زیارتی جز این زیارت نخواندم. (مجلسی، 1377، ج8، ص664) علامه محمدباقر مجلسی می‌نویسد: زیارت جامعهٔ کبیره «أصح الزیارات سنداً، و أعمها مورداً، و أفصحها لفظاً و أبلغها معنیً، و علاها شأناً» است. (همو، 1362، ج99، ص144) محدث قمی می‌نویسد: زیارت جامعه کبیره زیارتی بلیغ و فصیح است که برخوردار از همهٔ مراتب اظهار ارادت و بیان فضایل و مکارم است. (مکارم شیرازی، 1386، ص484) آقای علی‌اکبر غفاری می‌نویسد: زیارت جامعه کبیره زیارتی است که مشتمل بر همه مقامات ائمه علیهم‌السلام و صفات و کمالاتشان

است. آری این زیارت تنها قمیّون روایت کرده‌اند و صدوق با اعتقاد به تمام فصول و دلالت‌هایش آن را روایت کرده است.(غفاری، 1369، ج1، ص175) آیت‌الله مشکینی دربارهٔ زیارت جامعه می‌نویسد: این زیارت که از بهترین و عالی‌ترین و اعجاب‌انگیزترین زیارت معصومین است، در واقع کتابی در امامت و ولایت و دریایی از حقایق و علوم اعتقادی و اجتماعی و سیاسی است. نظیرش در ابواب مختلف ادعیه و زیارات در زیبایی عبارت و رسایی بیان و گویایی هدف و شناساندن مقام والای ولایت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام دیده نمی‌شود.(مشکینی، 1380، ص605) آیت‌الله جوادی از زیارت جامعه به «مثنوی عشق و منشور ارادت» تعبیر کرده است.(جوادی آملی، 1387، ج1، ص37) و بالاخره محمدرضا هادی آل کاشف الغطاء در مقدمهٔ خود بر *الانوار اللامعة* می‌نویسد: «ان الزیارة الجامعة الکبیرة من أعظم تلک الزیارات شأنا وأعلاها مکانة وانّ فصاحة الفاظها وبلاغة مضامینها تنادی بصدورها عن ینابیع الوحی والالهام وتدعوا إلی أنها خرجت من السنة نوامیس الدین ومعاقل الانام فانها فوق کلام المخلوق وتحت کلام الخالق الملک العلام.»(شبر، 1403ق، ص18)

ج. برخی از فقها به زیارت جامعه استناد کرده‌اند: آیت‌الله شیخ جواد تبریزی در پاسخ این پرسش که با توجه به آیه مباهله و روایات و زیارات متضافر مثل زیارت جامعهٔ کبیره ممکن است که بگوییم ائمه اثنی عشر و حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برترین خلق هستند؟ می‌فرماید: نعم القول المزبور متعین بالنظر إلی الآیة، والروایات المشار إلیها، والزیارات.(خویی/ تبریزی، 1416ق، ج2، ص258) آیت‌الله فاضل لنکرانی دربارهٔ سوگند دادن خدا به ذوات مقدسه معصومین، توسل به آنان و درخواست شفاعت از آن‌ها که وهابیت آن را شرک می‌داند، می‌نویسد: این امور نه تنها شرک نیست بلکه حرام هم نیست، زیرا این‌ها عباد مخلص و صالح خدا هستند. و زیارت جامعهٔ کبیره نیز بدان تصریح دارد که فرمود: «اللهمّ إنّی لو وجدت شفعاء أقرب إلیک من محمّد وأهل بیته الأخیار الأئمّة الأبرار لجعلتهم شفعائی».(فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج11، ص14) بعضی از مفسران نیز به فقرات این زیارت بر تفسیر آیات استناد کرده‌اند؛ از جمله: آیت الله ناصر مکارم شیرازی از فقها و مفسران معاصر ذیل آیهٔ تطهیر می‌نویسد: در حقیقت مفهوم آیه همان چیزی است که در زیارت جامعه نیز آمده

است: «عَصَمَکُم اللّه مِنَ الذَلَل وَآمَنَکُم مِنَ الفِتَن، وَطَهّرَکُم مِنَ الدنَس، وَاذهَبَ عَنکُمُ الرِّجسَ، وَطَهّرکُم تَطهِیراً.»(مکارم شیرازی، 1374، ج17، ص298)

جمع‌بندی

از مجموع آنچه گفته شد، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که زیارت جامعهٔ مروی از شیخ صدوق در *فقیه* و *عیون*، روایتی مسند و با متن کامل و بلیغ و فصیح است و علما از قرن چهارم تا پانزدهم بدان اهتمام داشته و با نقل و شرح به حفظ این تراث عظیم شیعی و تبیین پیام جان‌بخش آن مبادرت کرده‌اند. ادعای محدث نوری مبنی بر اینکه شیخ بزرگواری چون صدوق متن زیارت جامعهٔ کبیره را برای هم‌سویی با دیگران در جهت کاهش تغییر داده است، قبول نیست و همهٔ استنادات و استشهادات محدث نوری خدشه‌پذیر است و این ادعاها تردید در وضعیت و وثاقت شیخ صدوق ایجاد نمی‌کند. اگر بخواهیم به هر دو متن کفعمی و *عیون* با دیدهٔ احترام بنگریم، باید گفت موارد متمایز متن *البلد الامین* از متن *من لا یحضره الفقیه* به منزلهٔ شرح و توضیح باشد. در نهایت، اگر تغییری صورت گرفته است، افزایش در متن کفعمی است نه در کاهش در متن صدوق.

منابع

1. ابن ادریس(حلی)، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ2، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1410ق.
2. ابن طاوس، سید علی بن موسی، *فلاح السائل*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
3. تهرانی، آغا بزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، چ3، بیروت: دار الاضواء، 1403ق.
4. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، چ6، بی‌جا: اسراء، 1387ش.
5. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق عبدالغفور عطار، چ4، بی‌جا: دارالعلم للملایین، 1404ق.
6. حسینی شیرازی، سید محمد، *الدعاء و الزیارة*، چ1، بیروت: مؤسسة البلاغ، 1414ق.
7. خویی، [سید ابوالقاسم]، *صراط النجاة* «استفتاءات» با تعلیقات آیت الله تبریزی، گردآوری موسی مفیدالدین عاصی، چ1، ایران، 1416ق.
8. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الشیعة*، چ4، قم: مرکز نشر آثار الشیعه، 1369ش.
9. شبر، سید عبد الله، *الأنوار اللامعة فی شرح الزیارة الجامعة*، بیروت: مؤسسة الوفاء، 1403 ق.
10. شوشتری دزفولی (کاظمی)، اسدالله بن اسماعیل، *کشف القناع عن وجوه حجیته الاجماع*، تهران: بی‌نا، 1317ق.

11. صدوق، محمد بن علی، *التوحید*، چ2، قم: جامعهٔ مدرسین، 1357ش.
12. ــــــــــ، *خصال*، قم: جامعهٔ مدرسین، 1403ق.
13. ــــــــــ، *عیون أخبار الرضا*علیه‌السلام، بی‌جا: جهان، 1378 ق.
14. ــــــــــ، *کمال الدین*، چ2، قم: دار الکتب الاسلامیه، 1395 ق.
15. ــــــــــ، *من لا یحضره الفقیه*، چ2، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، 1413 ق.
16. ــــــــــ، *معانی الاخبار*، مقدمهٔ عبدالرحیم ربانی شیرازی، قم: جماعهٔ المدرسین فی الحوزهٔ العلمیه، 1361ش.
17. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، *احتجاج*، مشهد مقدس: نشر مرتضی، 1403ق.
18. طبرسی نوری، میرزا حسین، *نجم الثاقب*، چ8، قم: مسجد جمکران، 1408ق.
19. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ1، بی‌جا: نشر صدوق، 1376ش.
20. ــــــــــ، *الفهرست*، نجف: المکتبهٔ المرتضویهٔ، بی‌تا.
21. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، *البلد الأمین*، چاپ سنگی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
22. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعهٔ فی شرح تحریرالوسیلهٔ /کتاب القضاء و الشهادات*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
23. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، چ2، قم: مؤسسهٔ دار الهجرهٔ، 1414ق.
24. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، *البلد الأمین*، چاپ سنگی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
25. غفاری، علی‌اکبر، *تلخیص المقباس* (مقباس الهدایهٔ فی علم الدرایهٔ)، چ1، بی‌جا: دانشگاه امام صادق‌علیه‌السلام، 1369ش.
26. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ4، تهران: دار الکتب الاسلامیهٔ، 1365ش.
27. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی- الأصول و الروضه*، تحقیق و تصحیح ابوالحسن شعرانی، چ1، تهران: المکتبهٔ الاسلامیهٔ، 1382ق.
28. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چ2، تهران: المکتبهٔ الاسلامیهٔ، 1362ش.
29. مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحب‌قرانی*، چ1، قم: دار التفسیر، 1377ش.
30. مشکینی، علی، *مفتاح الجنان و مصباح الجنان*، چ1، قم: مؤسسه چاپ الهادی،1380ش.
31. مکارم شیرازی، ناصر، *مفاتیح نوین*، چ8، مدرسهٔ امام علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام 1386ش.
32. ــــــــــ، *تفسیر نمونه*، چ1، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374ش.
33. مؤسسهٔ الامام الهادی، *موسوعهٔ زیارات المعصومین*علیهم‌السلام، چ4، 138ش.
34. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، چ1، قم: مؤسسه آل البیت‌علیهم‌السلام، 1408ق.
35. علامه حلی، حسن بن یوسف، *رجال علامه (خلاصهٔ الأقوال)*، چ2، نجف: المطبعهٔ الحیدریهٔ، 1381ق.